

ساکن ابدی تکیه کرمانی‌ها



این امر باعث شد پس از صاحب چاپخانه بیشتری‌ن درامد را در بین همکاران خود داشته باشد. با وجود این نبی‌بخش به خواندن کتاب‌هایی که نوشتن متن آن‌ها شغلش شده بود، قانع نبود و به دنبال فرصتی بود تا تحصیل خود را ادامه دهد. جرقه تبدیل این آرزو به حقیقت را یکی از روحانیون شیعه وقت بمبئی در دل وی روشن کرد. نبی‌بخش در سالیان میان سالی در این باره نوشته است: «شی در مسجد شیعیان بمبئی (مُقل مسجد که اکنون نیز دائر است)، با دوستان و رفقا خدمت مولوی علی‌بخش مرحوم نشسته بودیم. ایشان در جواب ملا محمد حسین فرمودند انسان باید بداند که تحصیل علم در مورد او مقدر نشده است. هرکسی به اندازه سعی و کوشش خودش می‌تواند کسب دانش نماید. در آن هنگام هجده سال از عمرم گذشته بود. کلام آن دانشمند بزرگ در قلبم تأثیر عمیقی گذاشت. آن روزها در بمبئی همه‌گونه وسایل آسایش و رفاه برای من مهیا بود. همان شب به فکر فرو رفتم که اگر بر همین حال بمریم، تا ابد جاهل خواهم ماند. در همان هفته تصمیم گرفتم برای تحصیل علم از بمبئی هجرت کنم و استخاره نمودم؛ برای لاهور خوب آمد. مقصود من از این حرکت (هجرت) تحصیل ادبیات عرب و علوم اسلامی برای فهم قرآن و روایات آل محمد(ع) بود.»

سفر برای آموختن

نبی‌بخش اندکی بعد راهی لاهور شد. این شهر در آن سال‌ها بزرگ‌ترین مرکز آموزش شیعیان هندوستان محسوب می‌شد. او سالیانی چند در دانشگاه مرکزی ایالت پنجاب به تحصیل قرآن و علوم اسلامی پرداخت و با مدرک ممتاز در این رشته فارغ التحصیل شد. او در دوره همزمان با آموختن دروس قرآنی و اسلامی، ادبیات عرب، ادبیات انگلیسی، زبان عبری و ادبیات فارسی نیز فراگرفت و تاحدی به دو زبان فارسی و عربی تسلط پیدا کرد که به هر دو زبان با تخلص «بدیع‌الزمان» و «بدیع‌الزمان هندی» شعر می‌سرو. او که در این دوران با لقب دینی مولوی شناخته می‌شد، اندکی پس از پایان تحصیل در لاهور راهی

رضا سلیمان‌نوری! با کمی تحقیق و تفحص در آثار مکتوب و غیرمکتوب باقی‌مانده از روزگاران گذشته به راحتی می‌توان ردپای بزرگانی را یافت که در سال‌های دور و نزدیک مجاورت حضرت ثامن(ع) را به هم نشینی با فامیل و همشهریان ترجیح داده و همسایه غریب‌الغربا(ع) شده‌اند. بدیع‌الزمان هندی یکی از شاخص‌ترین و البته ناشناخته‌ترین این افراد است. او را به رغم نوشتن آثار مکتوب متعدد و حتی مشخص بودن مکان دفنش کمتر کسی از اهل فرهنگ و ادب و دین مشهد امروز و حتی دیروز می‌شناسد.

«نبی‌بخش»، عاشق فرزند نبی

خداوند سال ۱۲۹۵ هجری قمری برابر با ۱۲۵۷ خورشیدی به مولوی ضیاء الدین، روحانی بزرگ شیعه ساکن شهر مبارک‌پور ایالت اوتارپرادش هندوستان، فرزند پسری عنایت فرمود. پدر به واسطه ارادت ویژه‌ای که مانند بسیاری از مسلمانان هند به پیامبر خاتم(ص) داشت، به رسم آن دوران شیعیان هند او را نبی‌بخش نامید. پسر سال‌های نخست زندگی را مانند تمام هم‌سن‌وسالان خود در مبارک‌پور در آغوش گرم خانواده و طبیعت گرم و بارانی منطقه، با گردش در باغات و جنگل‌های سبز و خرم گذرانید. نبی‌بخش با رسیدن به سن علم‌آموزی فراگرفتن دانش خاصه علوم دینی را زیر نظر پدر آغاز کرد. او از همان کودکی پیوندی خاص با نوشتن داشت، به نحوی که از این منظر در زادگاهش چهره بود. نبی‌بخش هنوز ده‌ساله نشده بود که پدر و خانواده‌اش به بمبئی مهاجرت کردند.

او در این شهر به تحصیل ادامه داد و به مرور زمان به خطاطی زبردست و نقاشی چیره‌دست تبدیل شد. هنوز هجده ساله نشده بود که توانست در یکی از چاپخانه‌های بمبئی شغلی پردرآمد به دست آورد. او در آن دوران مسئول بازنویسی متن کتاب‌های خطی روی صفحات سنگی مورد استفاده در چاپ سنگی بود.

«میرزاالطف‌ا...»

و حکم قطع ید شاهزاده قاجاری

مرضیه ترابی! در میان تصاویر آلبوم‌های کاخ‌موزه گلستان، بخش عمده‌ای از عکس‌ها به پرتره یا چهره‌نگاری از افرادی مربوط می‌شود که به مناسبت‌های مختلف و به خواست شاه و گاه با سلیقه عکاس، از آن‌ها تصویری تهیه شده است. در میان این چهره‌ها، کسانی وجود دارند که در دوره خودشان شهرت زیادی داشتند، اما در ادوار بعد، به دلایل گوناگون، نامشان به فراموشی سپرده شد و جز در متون و اسناد تاریخی، نشانی از آن‌ها باقی نماند.

یکی از این افراد، «میرزاالطف‌ا...» روضه‌خوان است که امروز، ضمن نمایش دو عکس از وی در «کشف تاریخ» (از آلبوم شماره ۲۶۲) درباره شخصیت و اقدامات او خواهیم گفت. شاید در وهله‌اول با خود بگویید که روضه‌خوانی در دوره قاجار، سمت چندان دندان‌گیری نبود و شاغلان به آن، نمی‌توانستند نفوذ چندان‌ی در بدنه حاکمیت داشته باشند. فی‌المثل در مشهد، بیشتر روضه‌خوان‌ها، افراد فقیری بودند که در محلات پایین شهر مانند «پایین خیابان» و بخش‌های شرقی عیدگاه و نوغان زندگی می‌کردند. اما این تحلیل چندان درست نیست و با واقعیت مطابقت ندارد. برخی از روضه‌خوان‌ها به دلیل امتیازاتی همچون خاندان قدرتمند، سوابق علمی درخوراعتنا، صدا و اجرای خوب و نیز حمایت اشخاص صاحب نفوذ، به تدریج قدرت فراوانی به دست می‌آوردند و حتی با زیرک‌و قایع سیاسی و راهبردی می‌شدند. میرزاالطف‌ا... یکی از افراد بود. «عبد‌ا... مستوفی» در کتاب «شرح زندگانی

کشف تاریخ

زادگاهش شد تا با آموزش علوم دینی به همشهریان خود، زکات علمش را پرداخت کند. نبی‌بخش چندی بعد در حالی که پادروان میان سالی گذاشته و صاحب زن و فرزند بود، با علامه شیخ عبدالعلی هروی دیدار کرد. هروی از روحانیون برجسته آن دوران ایران ایران با میان داری انگلستان مدتی را در ایران قاجاری زندگی و سپس به هندوستان مهاجرت کرده بود. این دیدار که چندبار دیگر هم تکرار شد و در جریان آن نبی‌بخش پاسخ اشکالات معرفتی و تفسیری خود را از شیخ هروی جویا می‌شد. تأثیر مهمی در روح و روان مولوی گذاشت تاجایی که او با خود عهد کرد که بار دیگر برای آموختن بیشتر ترک وطن کند، البته علاوه بر این هم‌نشینی‌ها، سخنرانی‌های شیخ هروی درباره لزوم آشنایی بهتر و بیشتر مسلمانان به منظور رهایی از بند ظلم و ستم انگلستان و هم‌زمان دوری از خرافات که بعدها به کتاب مواعظ حسنه تبدیل شد، هم در این انقلاب دوم روحی مولوی نبی‌بخش مؤثر بود. مشهد مقصدی بود که نبی‌بخش برای دومین سفر بزرگ زندگی خود انتخاب کرد.

در مجاورت امام ثامن(ع)

اسناد موجود بازگوکننده این واقعیت است که مولوی نبی‌بخش در یکی از ملتبه‌ترین روزگاران گذشته بر مشهد – یعنی اندکی پس از واقعه تیرماه ۱۲۱۴ مسجد گوهرشاد– ساکن این دیار شده است. همین امر و جو امنیتی حاکم بر شهر در آن دوران باعث شد وی نتواند در مدارس علمیه وقت شهر به تحصیل یا تدریس بپردازد و در نتیجه با اجبار ساکن محله کشمیری‌های پایین خیابان شد.

این امر از یک سو و آشنایی وی با برخی تاجران کرمانی مقیم مشهد که روزگاری با هندوستان – و به صورت دقیق‌تر لاهور– دادوستد داشتند، عاملی شد تا وی از حسینه کرمانی‌های مشهد که در محله قبرمیر و مجاورت کوچه کشمیری‌ها قرار داشت به عنوان محل ارائه اندیشه‌های دینی خود استفاده کند.



به اختصار در «تاریخ مشروطه ایران» نقل می‌کند، آشکار می‌شود، می‌دانیم که امین‌السلطان (میرزاعلی‌اصغرخان اتابک) یکی از دشمنان جدی مشروطیت بود، اما یکی از عجیب‌ترین گزارش‌ها درباره میرزاالطف‌ا... روضه‌خوان، سندی است که سال ۱۳۹۵ خورشیدی، توسط رسول جعفریان منتشر شد، سندی که دست‌نویس تقویم روزانه «عبدالعلی قاجار» بود و نشان می‌داد که در یک مورد، میرزاالطف‌ا... دستور به قطع دودست‌یک شازده قجری داده است.

«عبدالعلی قاجار» می‌نویسد: «حکایت غریب و امر به اختصار در «تاریخ مشروطه ایران» نقل می‌کند، آشکار می‌شود، می‌دانیم که امین‌السلطان (میرزاعلی‌اصغرخان اتابک) یکی از دشمنان جدی مشروطیت بود، اما یکی از عجیب‌ترین گزارش‌ها درباره میرزاالطف‌ا... روضه‌خوان، سندی است که سال ۱۳۹۵ خورشیدی، توسط رسول جعفریان منتشر شد، سندی که دست‌نویس تقویم روزانه «عبدالعلی قاجار» بود و نشان می‌داد که در یک مورد، میرزاالطف‌ا... دستور به قطع دودست‌یک شازده قجری داده است.

چهره هویتی

فغان که رفت گران‌مایه گوهری از دست فغان که رونق بازار اهل علم شکست چو رخت بست نبی‌بخش مولوی ز جهان دری زمانه ز درهای علم و دانش بست چو با ولای علی(ع) آرمیده در دل خاک به زیر سایه لطفش ز رنج محنت رست چو طبع خامه برآورد و از خرد پرسید ز سال رحلت آن عالم خدای‌پرست بگفت در مه شعبان شتافت سوی جنان چو هفت سال گذشت از هزاروسیدصدوشت باتوجه به تاریخ به‌کاررفته در بیت پایانی این شعر می‌توان گفت که مولوی نبی‌بخش در سال ۱۳۶۷ قمری، برابر با ۱۲۲۷ خورشیدی، به دیدار معبود رفته است.

نخستین ساکن دائمی تکیه کرمانی‌ها

اسناد مکتوب موجود درباره مکان دفن مولوی نبی‌بخش سکوت کرده‌اند اما اگر شرایط اقتضا کند و بتوانید سری به سرداب حسینه کرمانی‌های مشهد بزنید با سه مزار مواجه می‌شوید. سنگ قرار گرفته بر قدیمی‌ترین این مزارها بازگوکننده دفن مولوی نبی‌بخش بدیع‌الزمان هندی در زیر آن است. هرچند سندی بر چرایی این دفن وجود ندارد. باتوجه به شرایط مشهد در زمان فوت مولوی نبی‌بخش می‌توان مدعی شد که مسئولان وقت تکیه کرمانی‌ها براساس وصیتی که مولوی کرده بوده و باتوجه به سال‌ها حضور وی در این مجموعه با دفنش در این سرداب موافقت کرده‌اند. دفن دکتر عبدالعلی مولوی، یکی از فرزندان بدیع‌الزمان هندی، در اردیبهشت ۱۳۶۸ در کنار پدر، در سرداب تکیه کرمانی‌ها هم می‌تواند مدرک دیگری بر ارتباط قوی این خانواده با جامعه کرمانی‌های مشهد باشد، موضوعی که متأسفانه نویسنده کتاب گروه‌های مهاجر به مشهد از صفویه تا کنون، به هنگام معرفی شاخه‌های مختلف هندی‌ها، پاکستانی‌ها، کشمیری‌ها و حتی کرمانی‌های مهاجر به مشهد هیچ اشاره‌ای بدان نکرده تاردی از مولوی نبی‌بخش و خانواده‌وی در این کتاب که مهم‌ترین منبع شناسایی مهاجران به مشهد محسوب می‌شود، وجود ندشته باشد.



... گرفتار است به عداوت و بی‌مبالاتی و نخوت میرزا عبدالوهاب خان نوری که حاکم طهران بود. هر دودست آن جوان بدبخت را صبح روز هفدهم ربیع‌الاول... در نظامیه خراب شده، قبل از طلوع آفتاب قطع کردند... قبله عالم‌و عالیمان روحفاداه قسم یاد کردند که نمی‌دانستند عزیزا... میرزا شاهزاده و قاجار است. باری مضمی ماضی، دو دست آن بدبخت از میان رفت و مال المصالحه داوود و درامامزاده دعوائی مختصری می‌شود... ششصد تومان از مواجب نظام‌الملک به عزیزا... بیچاره، تظلم دادند.»

منابع:

مشاهیر مدفون در حومه، اثر غلامرضا همکاران، الرضویه، اثر بدیع‌الزمان هندی، پایگاه‌های اینترنتی علمای هند مهدی و روزنامه شهرآرامحله نام.

تاریخ و هویت



شنبه ۱۳۰۳
۸ رمضان ۱۴۴۴
شهرآرامحله

۱۵

